

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



مطالعه و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی‌ مبارزهی قم

فصلنامه

@QOM_KHAMENEI_IR

نظام فکری علامه آیت الله محمد تقی جعفری (رضوان الله علیه)



موسسه‌ی پژوهشی خرمکلی



مطالعه‌ی نظام فکری علامه آیت الله محمد تقی جعفری

فصل دوم

فصل اول: آشنایی با حیات علمی

علامه آیت الله محمد تقی جعفری (رضوان الله علیہ)

موسسه پژوهشی فرهنگی



معاونت پژوهش و نشر آیت الله العظمی خاتمی نژاد

فصل



دریافت نشان درجه یک علمی در تاریخ
۱۰ مهرماه ۱۳۷۶ از رئیس جمهور

نام: مرحوم علامه محمد تقی جعفری

متولد: ۱۳۰۲ ق، تبریز

نام پدر: کریم

آثار و تالیفات:

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (۲۷ جلد)، تفسیر و نقد و تحلیل
مثنوی (۱۵ جلد)، شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، نیایش امام
حسین (ع) در صحرائ عرفات، وجدان، جبر و اختیار، فلسفه
دین - زیبایی هنر از دیدگاه اسلام، فلسفه تاریخ و تمدن و
حرکت، تحول از دیدگاه قرآن

شرح حال

- در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شهر تبریز متولد شد و پس از تحصیلات عالی علوم اسلامی در شهرهای تبریز، تهران، قم و نجف اشرف در محضر آیات عظام، میرزا فتاح شهیدی، شیخ محمدرضا تنکابنی، شیخ کاظم شیرازی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم کسب فیض کرد.
- تا کنون بیش از هشتاد اثر از آثار استاد چاپ شده است و چاپ بعضی از آنان همچون شرح مثنوی در ۱۵ جلد مکرراً تجدید شده است. همچنین تحت نظارت ایشان و طی ۱۲ سال، کامل‌ترین کشف‌الابیات مثنوی مولوی در ۴ جلد رحلی تحت عنوان «از دریا به دریا» منتشر شده است. از آثار برجسته ایشان ترجمه و شرح نهج‌البلاغه است که ۲۷ جلد آن به زبان فارسی چاپ و منتشر شده است. دیگر اثر نفیس علامه جعفری، در زمینه بررسی و مقایسه افکار مولانا با فلسفه و جهان‌بینی شرق و غرب است که تحت عنوان مولوی و جهان‌بینی‌ها به چاپ رسیده
- در زمینه حقوق بشر و مقایسه آن با حقوق بشر در اسلام، کتاب مفصل و مشروحی به قلم ایشان منتشر شده است. این کتاب به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است. دیگر کتاب‌های ایشان در زمینه‌های فقه، علوم سیاسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، معارف اسلامی، نظریه زیبایی و هنر در اسلام، مباحث فلسفی و کلامی، سرشار از آرا و نظریه‌های ابتکاری و بدیع است.
- تاکنون ده‌ها نویسنده، استاد و محقق و متفکر از سراسر جهان با ایشان مذاکرات علمی داشته‌اند که بیش از ۵۰ فقره از این مذاکرات در کتابی با عنوان "تکاپوی اندیشه‌ها" منتشر شده است. لازم به ذکر است که مکاتبات علمی علامه جعفری با برتراند راسل فیلسوف شهیر انگلیسی در برخی از کتاب‌های ایشان نظیر نقد و بررسی افکار راسل، توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت مکرر به چاپ رسیده است. همچنین کتابی با عنوان "بررسی و نقد سرگذشت اندیشه‌ها" حاوی تحلیل و نقد نظریات آلفرد نورث وایتهد پدر منطق ریاضی که یکی از بزرگترین فلاسفه اروپا است، چاپ و منتشر شده و حضور علامه جعفری در طول چهل سال در دانشگاه‌های مختلف سراسر کشور یکی دیگر از نقش‌آفرینی‌های ایشان است.

علامه در کلام مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

• نسبت به این بزرگوار که یک عنصر بسیار فعال در زمینه‌های علمی و تبلیغی و دینی و هنری و مانند اینها بودند، بعد از درگذشت ایشان کار مناسبی متناسب با شخصیت ایشان انجام نگرفت.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲



WWW.KHAMENEI.IR

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



معاونت فرهنگی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای

فلسفه

۱. جوانی و شادابی در تحقیق

۲. خلوص و اخلاص از جوانی

- در آقای جعفری (ره) خصوصیات برجسته‌ای بود که به نظر من همه‌ی اینها برای نسل جوان و پژوهنده و اهل علم و تحقیق الگوست. ایشان آن وقتی که کارهای تحقیقی خودشان را شروع کردند، خیلی جوان بودند.
 - البته من حدود سالهای سی و چهار و سی و پنج بود که ایشان را شناختم. ایشان تازه از نجف آمده بودند و جوان و فاضل و اهل تحقیق و فعال و پرشور و مورد احترام بزرگان ما - مانند مرحوم آقای میلانی و بعضی از آقایان دیگر در مشهد - و نیز مورد احترام طلباب بودند. اخوانشان هم در مشهد بودند؛ مثل آقای امیرزا جعفر که مرد بسیار باصفا و بامعنویت و باروحی است. بله؛ عرض می‌کردم که ایشان هم به مناسبتی به مشهد آمده بودند و چند ماه یا یک سال - درست یادم نیست - در مشهد ماندند. ما از آن جا با ایشان آشنا شدیم. در ایشان واقعاً روح تحقیق و تفحص و نشاط و شور علمی مشاهده می‌شد.
 - این روحیه، از دوران جوانی تا پایان عمر ادامه داشت. آن وقت ایشان تقریباً سی و چند ساله بودند. همه‌ی این شور جوانی، در کار علمی و فکری و بحث و نوشتن و تحقیق و مطالعه و این گونه کارها صرف می‌شد و البته حافظه‌ی فوق‌العاده و استعداد علمی ایشان هم به جای خود محفوظ بود. این حالت تا همین آخر هم ادامه داشت که این چیز عجیبی است. یعنی در عین این که ایشان یک مرد هفتاد و چند ساله بودند، ولی تا آخرین باری که ایشان را دیدیم - به گمانم یک سال، یا هفت، هشت ماه پیش بود که ایشان را ما زیارت کردیم - باز انسان همان حالت و همان شور و همان تحرک را در ایشان میدیدم.
 - این خیلی با ارزش و قیمتی است که انسان نگذارد گذشت زمان و حوادث گوناگون، شور و تحرک و تهییجی را که خدای متعال در او قرار داده و میتواند آن را مثل یک سرمایه‌ی گرانبها برای پیشرفتهای گوناگون در میدانهای مختلف مصرف کند، از بین ببرد. به هر حال وجود ایشان، حقیقتاً وجود ذی‌قیمتی بود و برای اسلام و مسلمین و نظام اسلامی ارزش داشت. ایشان تا آخر هم کار کردند؛ یعنی واقعاً آقای جعفری هیچ وقت از کار افتاده و کنار نشسته و بیکاره نشدند و دائم مشغول کار و تلاش و تحرک بودند. خداوند ان شاء الله درجاتشان را عالی کند.
- بیانات در دیدار خانواده و مسئولان ستاد برگزاری مراسم ارتحال استاد

علامه محمدتقی جعفری ره ۱۳۷۷/۹/۱۷



مجلس شورای اسلامی

نفس مبارک

۳. جامعیت

- یکی از بارزترین خصوصیات مرحوم علامه‌ی جعفری، جامعیت بود. یعنی ایشان در یک رشته‌ی خاص منحصر نشده بود. در کارهای طلبگی ماه‌ها، ایشان هم در فقه و هم در فلسفه کار کرده بود. در فقه، ایشان در تبریز شاگرد مرحوم آ میرزا رضی تبریزی بودند. آ میرزا رضی شاگرد آخوند(خراسانی) بود؛ بنده دیده بودم مرحوم آ میرزا رضی را؛ شخص اوّل از علمای تبریز بود؛ در یک برهه‌ای از زمان، شخص اوّل روحانی تبریز بود. آقای جعفری در دوره‌ی جوانی با ایشان مأنوس بودند، به درس ایشان میرفتند و شاگرد ایشان بودند که خود ایشان قضایایی را در مورد ارتباط با مرحوم آ میرزا رضی نقل میکردند برای ما. بعد هم ایشان میروند نجف. خب چند سال در نجف به درس آقای خویی، درس دیگر بزرگان و علی‌الظاهر مرحوم آ شیخ کاظم شیرازی [میرفتند]؛ اینها خب [از آدم] فقیه میسازد دیگر؛ یعنی با این جور درسها، کسانی که دست‌اندرکار مسائل علمی و دینی هستند حس میکنند که این فقیه [است]. بعد هم ایشان در زمینه‌ی مسائل فلسفی هم کار کرده بودند و از جمله‌ی خصوصیات ایشان در این بخش مربوط به فلسفه، توجه به نظرات فلاسفه‌ی غربی بود که از قدیم، از همان دوره‌ی جوانی که ما ایشان را در مشهد زیارت کردیم، به همین مسائل - حرفهای هگل و مانند آن؛ این چیزهایی که آن وقت هنوز معمول نبود و از اینها هیچ‌کسی در حوزه‌های علمیّه هیچ یادی نمیکرد و بلد نبود یا مرتبط نبود با این مسائل - ایشان وارد بود و بحث میکرد.

- بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

۴. وارد و مطلع در علوم

- بیان علمی ایشان بیان آسانی نبود، کما اینکه بیان علمی مکتوب ایشان هم بیان آسانی نیست؛ لذا حالا بنده نمیتوانم در مورد نظرات فلسفی ایشان حرفی بزنم و ادعایی بکنم، کسانی از دوستان که بیشتر مرتبط بودند، بیشتر میتوانند [نظر بدهند]، لکن ایشان خوب وارد بود، مطلع بود. ایشان بسیار پرکار بود. واقعاً شخصیت آقای جعفری (رحمه الله علیه) از این جهت که هیچ بخشی از گستره‌ی عظیم علمی و فکری، ایشان را از بخش دیگر غافل نمیکرد [برجسته بود]. حالا ملاحظه کنید ایشان در آن واحد، هم شرح مثنوی دارد، هم شرح نهج البلاغه دارد؛ خوب مثنوی و نهج البلاغه یک تفاوت‌های عمقی و جوهری با هم دارند. ایشان یک شرح مفصل برای مثنوی، بعد هم یک شرح مفصل برای نهج البلاغه نوشته‌اند، و در اختیار افکار عمومی گذاشته‌اند.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



معاونت‌های حضرت آیت‌الله العظمی‌ها

مستقر

۵. اهل، هنر

- و از لحاظ ادبی و هنری هم همین جور بود؛ ایشان روحاً یک انسان هنرمند بود و هنرشناس. من یادم هست اوایل انقلاب، یک جلسه‌ی کوچکی هفته‌ای یک بار یا دو هفته‌ای یک بار تشکیل میشد که بنده هم با همه‌ی گرفتاری‌های فراوانی که داشتم، سعی میکردم شرکت کنم. ایشان در تهران پای ثابت آن جلسه بودند؛ شعرهایی خوانده میشد، شعرهای مشکلی هم گاهی خوانده میشد، [اما] ایشان آن‌چنان مسلط بر فهم شعر و شعرفهمی و شعرشناسی و مانند اینها بود که من تعجب میکردم!

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

۶. حافظی بسیار قوی

- معروف است کسانی که حافظه‌ی خوبی دارند، از لحاظ فکری عمق ندارند؛ آنهایی [هم] که از لحاظ فکری عمق دارند، حافظه‌ی خوبی ندارند؛ میگویند این دو با هم نمی‌سازد. آقای جعفری غلط بودن این فکر را اثبات کرده بود؛ یعنی آدم فکوری بود، متفکر بود و حافظه‌ی فوق‌العاده‌ای [هم] داشت؛ یعنی واقعاً و حقیقتاً حافظه‌ی ایشان جزو عجایب بود! ما در مشهد یک سفر بیلاقی پیاده‌روی‌ای داشتیم با مرحوم آقای جعفری و سه نفر دیگر از دوستان - که پنج نفر بودیم؛ یک نفر از آن دوستان حیات دارد و آن سه نفر دیگر که از جمله خود ایشان باشند، از دنیا رفته‌اند- در این بیلاقات مشهد پیاده‌روی میکردیم روی این کوه‌ها و صحبت [میکردیم]؛ آقای جعفری نمیگذاشت آدم طول راه را حس کند، از بس خوش صحبت و گرم و مسلط و حاضریراق در همه‌ی بحثها بود. آن وقت از جمله، حافظه‌ی ایشان [عجیب بود]. آدم یک اشاره به یک شعری میکرد [بقیه را میخواند]. من یادم هست به یک مناسبتی صحبت منوچهری شد، من یک اشاره کردم، گفتم بله «الا کجاست جمل بادپای من»؛ یک مصرع از یک قصیده [را خواندم]. ایشان شروع کردند قصیده را از اوّل تا آخر خواندن؛ از حفظ! یعنی ایشان این جور بود؛ حافظه، حافظه‌ی فوق‌العاده و همه چیز حاضر. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

۷. احساس مسئولیت

- از جمله‌ی خصوصیات ایشان، احساس مسئولیت نسبت به گستردن معارف اسلامی بود. ایشان اهل سخنرانی [بود] و خب لهجه‌ی شیرینی هم داشت و زبان گویایی هم داشت. از قبل از انقلاب من یادم هست ایشان دعوت می‌شدند؛ ما آن وقت مشهد بودیم. مشهد گاهی بعضی از جلسات خاص، ایشان را دعوت می‌کردند و از تهران می‌آمدند؛ در خود تهران، در جاهای دیگر، بعد از انقلاب هم که فراوان ایشان جلسات داشتند برای جوانها، برای دانشجویان، برای اساتید، برای علما، برای عامه‌ی مردم و به تبلیغ و ترویج معارف دینی می‌پرداختند؛ یعنی سطح علمی و جایگاه فکری و علمی ایشان مانع از این نمیشد که ایشان بیاید در سطح افکار مخاطبین خودش و بحث کند.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

۱. تعصب دینی

• از جمله‌ی خصوصیات ایشان، که واقعاً خصوصیات مثبت در ایشان خیلی زیاد بود، یکی آن تعصب دینی بود. ایشان بشدت نسبت به مسائل دینی متعصب و پایبند بود و نسبت به انحرافات که در گفتار و افکار بعضی بروز میکرد، حساس بود و برخورد صریح میکرد. خب با ایشان هم زیاد دشمنی کردند و حتی به ایشان اهانت کردند، اما در عین حال ایشان در این میدان، سخت ایستاده بود. و حقاً و انصافاً آقای جعفری (رضوان الله علیه) یک عنصر و یک شخصیت برجسته‌ای بود.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

۹. اهل صبر و مقاوم

- انسان صبوری [هم] بود. با همه‌ی این خصوصیات روحی و ظرافتهایی که داشت، انسان صبوری بود. مصائبی برای ایشان پیش آمد، صبیّهی ایشان از دنیا رفت، [همچنین] همسر ایشان؛ یعنی مشکلات این‌جوری هم در زندگی داشتند، در عین حال ایشان قرص و محکم؛ مرد قوی و مرد صبور و پرمقاومتی بود.

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران همایش بررسی اندیشه‌های فلسفی علامه جعفری ۱۳۹۶/۰۸/۲۲

پیام تسلیت آیت‌الله‌خامنه‌ای در پی درگذشت علامه آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی جعفری تبریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

با اندوه و تأسف اطلاع یافتیم که علامه‌ی فرزانه و متفکر و فیلسوف و ادیب نامدار، آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی جعفری تبریزی به لقاء حق شتافته است. این برای جامعه‌ی علمی و فرهنگی کشور، ضایعه‌ی سنگین و فقدان بی‌جبران است. آن عالم بزرگ و متعهد در طول بیش از چهل و پنج سال از هنگامی که پس از تکمیل تحصیلات عالی و ممتاز خود قدم در وادی تألیف و تحقیق و تعلیم نهاد، آثار علمی با ارزشی پدید آورد و تفکر فلسفی را در دایره‌ی وسیع از مستفیدان و تحسین‌کنندگان جهانی خود، ارتقاء بخشید. پس از پیروزی انقلاب نیز همواره افکار سازنده‌ی او در زمینه معارف دینی و نگاه فلسفی به مسائل اسلامی، با استقبال فرزندگان و تشنگان علم و معرفت روبه‌رو می‌گشت. سخنرانیهای پر مغز این دانشمند عالی‌قدر که سرشار از نکته‌های عمیق و درسهای به یاد ماندنی برای نسل جوان و دانش پژوه کشور بود، در شمار حسنات علمی و فکری دوران حاضر محسوب می‌گردد و خاموشی این چراغ فروزان حقاً خسارتی بزرگ برای جویندگان معارف عمیق اسلامی به شمار می‌آید. این جانب با تسلیت به جامعه‌ی علمی کشور و علما و دانشجویان محترم حوزه‌ها و دانشگاهها و مخصوصاً به بازماندگان محترم و ارجمند ایشان، به روح این عالم بزرگوار درود می‌فرستم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌کنم.

والسلام علی عبادالله الصالحین

سید علی خامنه‌ای - ۲۵/۰۸/۱۳۷۷

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



معاونت امور مطبوعاتی و انتشارات - تهران

بسم الله

فصل دوم: حیات معقول



هر فرهنگی که نتواند از عهده تعیین هدف اعلای
زندگی برآید، از برآوردن آرمان های عالی حیات
نیز ناتوان است.

موسسه پژوهشی فرهنگی



معاونت فرهنگی و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران

فصل دوم

۱. حیات معقول محور نظام فکری علامه جعفری (رضوان الله علیه)

• حیات معقول در نظام فکری علامه، یک اندیشه مدام و جاری است

• او می کوشد در مقام یک پوششگر، میان مرزهای انسان و جهان قرار گرفته و الگویی جدید برای یک نوع جهان نگری ریشه دار طراحی کند. حیات معقول در ردیف تفکرات و نظریه پردازی هایی است که علاوه بر جنبه های ذهنی، جنبه هایی غیر ذهنی و عملی نیز دارد.

حیات معقول که نوعی فراخوان معنوی و اخلاقی به فرآیند عقلانیت بود، هم چنان فراخوانی می کند و حضور اخلاق و معنویت را در متن عقلانیت یادآوری می نماید.



علامه، آیت الله محمد تقی جعفری،
رحمة الله عليه:

... اکثریت بسیار چشمگیر مردم، در
جوامع انسانی، با خاموش کردن
ندهای وجدانی خود و با منحرف
کردن اندیشه و تعقل و مختل کردن
احساسات عالی انسانی خود، شمشیر

به دست، مشغول قطعه قطعه کردن وجدان و تعقل و احساسات
خویشتن هستند.

تعلیم و تربیت، باید وارد کارزار نبرد انسان با خویشتن شود و وجدان
و تعقل و احساسات عالی را از **شمشیر بران خود طبیعی** آنان نجات
بدهد. (تمدن‌ها، مبانی و ارتباطات، علامه جعفری، ص ۳۰)

۲. اصول زندگی شناسی قرآن

۱. دستگاه خلقت عبث و بیهوده نیست. این اصل را می‌توان از بررسی جهان خارج که بر آن نظم حاکم است و هم چنین از ملاحظه جهان درونی به دست آورد. از آغاز رشد فکری، نوعی دریافت اصیل در درون ما به وجود می‌آید که با تخیل و پندارهای که جهان هستی را بازی تلقی می‌کند، به مبارزه برمی‌خیزد. این مبارزه مانند مبارزه وجدان با پلیدی‌ها ادامه پیدا می‌کند تا آن گاه که یا پیروز می‌شود و هدف اعلای جهان را به انسان نشان بدهد و یا شکست بخورد و انسان را روانه قهوه خانه نماید.

۲. جهان هستی که قانون‌مند است، براساس حق آفریده شده است. یعنی بر مبنای شایستگی‌ها به وجود آمده و هیچ واقعیتی در جهان بی ارزش نیست.

۲. اصول زندگی شناسی قرآن

۳. جهان آفرینش بازیچه نیست، بلکه امری جدی است. درک چهره ریاضی جهان، جدی بودن آن را بیان می‌کند.

۴. حرکت و گردیدن‌های جهان به سوی مقصد نهایی آن است. این مقصد نمی‌تواند پایین‌تر و پست‌تر از نقاطی باشد که حرکت و گردیدن از آنها عبور می‌کند و هم چنین نمی‌تواند مساوی همان نقاطی باشد که از آنها عبور کرده است. پایان همه حرکت‌ها و گردیدن‌ها پیشگاه خداوندی است.

۵. اصل عمل و عکس‌العمل بر عالم حاکم است. همه حرکت‌ها، تحولات، گفتارها، اندیشه‌ها و کردارهای انسان، عکس‌العملی را در این عالم و عالم دیگر در پی خواهد داشت.

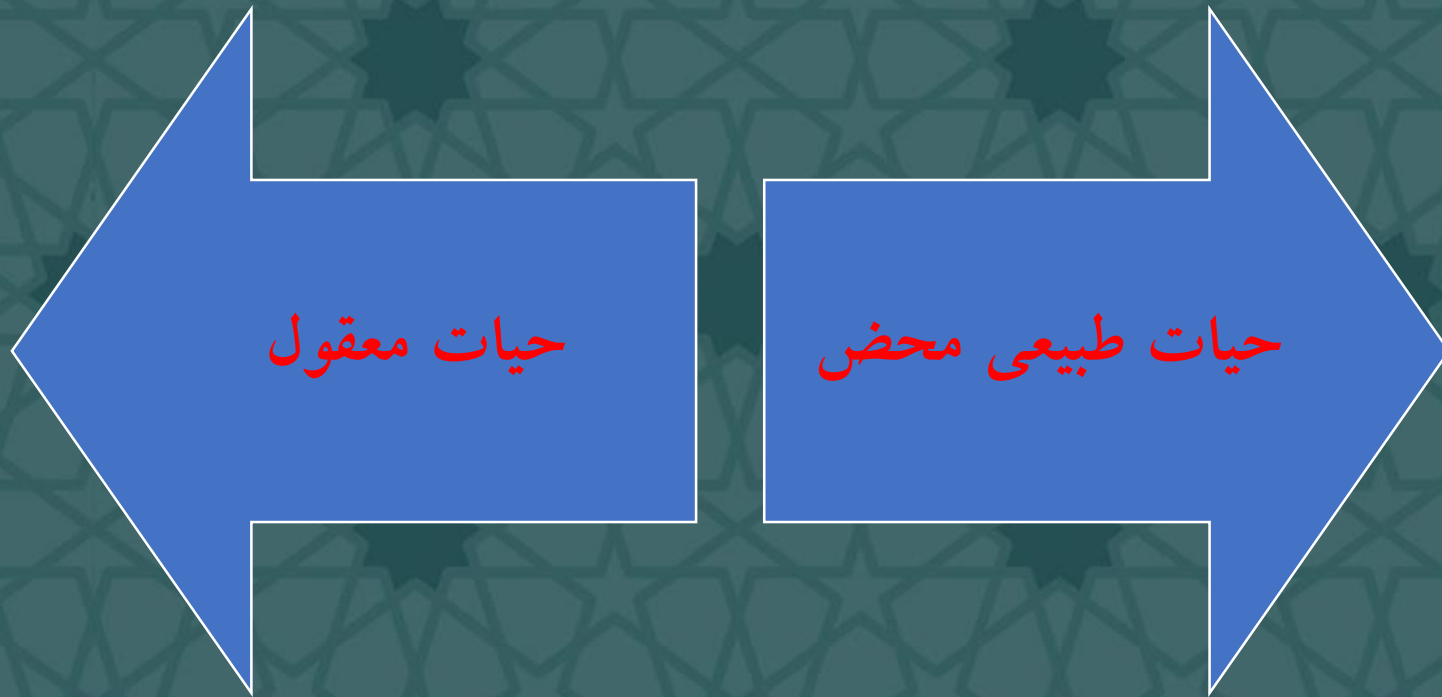
۲. اصول زندگی شناسی قرآن

۶. هدف حیات، از حیات طبیعی محض برتر است. هدف نهایی زندگی نمی‌تواند از سنخ امتیازهای زندگی طبیعی باشد، زیرا امتیازات و خواسته‌های زندگی طبیعی از مقتضیات ذاتی زندگی طبیعی هستند و مقتضای ذاتی زندگی را نمی‌توان هدف آن تلقی کرد. بنابر این، مقصد نهایی زندگی باید مافوق مقتضیات حیات طبیعی محض باشد.

۷. اصل کیفر و پاداش نشانگر آن است که هر فردی با هدف گیری‌هایی که در این عالم دارد، از کیفر و پاداش متناسب با آن برخوردار خواهد شد.

۸. هدف نهایی حیات انسان، به ثمر رسیدن جوهر اعلاّی حیات انسانی است که از خدا شروع می‌شود و با عبادت به سوی خدا باز می‌گردد. معنای عبادت نیز در واقع، به ثمر رسانیدن جوهر حیات در ابعاد گوناگون آن است.

۳. با مطالعه تاریخ بشری، حیات انسانی به دو نوع "حیات طبیعی محض" و "حیات معقول" قابل تقسیم است.



زندگی طبیعی محض نوعی زندگی حیوانی است و افرادی که در آن غوطه ورنند، به تنازع بقا مشغولند. در حیات طبیعی محض، افراد فقط به اشباع غرایز طبیعی خود می پردازند و حیات انسانی نیز اسیر خواسته های طبیعی افراد است و ابعاد مثبت وجود انسان نیز به فراموشی سپرده می شود. حرکت در مسیر حیات طبیعی محض آثار بسیاری در طول تاریخ به جا گذارده است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

- ✓ تخدیر به جای هشیاری
- ✓ رخت بر بستن عشق های سازنده
- ✓ رویارو قرار دادن حق با قدرت
- ✓ عدم شناسایی خود
- ✓ خودپرستی و خودمحوری
- ✓ ارزیابی غلط در مورد شخصیت ها
- ✓ روابط انسانی برمبنای سودجویی
- ✓ فلسفه بافی در توجیه مفاسد انسانی
- ✓ خود را هدف دیدن و دیگران را وسیله تلقی کردن
- ✓ ویران ساختن محیط زندگی
- ✓ رقابت و تضاد آدمی با خویشتن
- ✓ منتفی شدن احساس وحدت عالی در شؤون حیات
- ✓ سست شدن احساسات و عواطف انسانی
- ✓ توجیه شدن وسیله به هدف
- ✓ سنت شکنی های بی علت و متزلزل شدن پایه های حیات بخش فرهنگ های اصیل
- ✓ گم کردن هدف و فلسفه زندگی و گرایش به پوچی
- ✓ بی اطمینانی و نگرانی از آینده
- ✓ از خود بیگانگی
- ✓ بلا تکلیف ماندن هنر و گم شدن رسالت آن
- ✓ خودکشی و افزایش آن
- ✓ عدم تنظیم رابطه فرد و اجتماع
- ✓ ناتوانی تأسف بار در تفسیر و توجیه نسبی ها و مطلق ها

۴. تعریف حیات معقول

«حیات آگاهانه ای که نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را با برخورداری

از رشد آزادی شکوفان در اختیار، در مسیر هدف های تکاملی نسبی تنظیم نموده، شخصیت

انسانی را که تدریجاً در این گذرگاه ساخته می شود، وارد هدف اعلا ی زندگی می نماید. این

هدف اعلا، شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است.»

در این تعریف، چند عنصر مهم و قابل تأکید وجود دارد:

(۱) حیات آگاهانه

انسانی که در مسیر حیات معقول قرار دارد، از حیات آگاهانه برخوردار است. چنین فردی دارای شخصیت مستقل است و فعالیت هایی که از وی سر می زند، همه مستند به شخصیت اصیل او می باشند، نه آن که عکسبرداری از حیات و رفتار دیگران باشد. انسانی که در مسیر حیات معقول قرار دارد، از اصول و ارزش های حیات خویش به خوبی آگاه است و بر مبنای آن ها عمل می کند.

در این تعریف، چند عنصر مهم و قابل تأکید وجود دارد:

۲) نیروها و فعالیت های جبری و شبه جبری زندگی طبیعی را با برخورداری از آزادی در مسیر هدف های تکاملی قرار داد.

انسانی که در مسیر حیات معقول قرار دارد، از علل و عوامل جبری که او را احاطه کرده اند، به خوبی آگاه است و سعی می کند تا از آزادی خود بهره برداری صحیح کند. به طور مثال: اگر چنین انسانی مقامی را به دست آورد، نمی گذارد تا عوامل مقام پرستی که او را از هر طرف احاطه کرده اند، وی را از مسیر کمال و التزام به ارزش های والای انسانی دور کند. در حیات معقول، انسان به مرحله والای اختیار می رسد و هر اندازه انسان از آزادی در راه اختیار بیش تر بهره برداری کند، از حیات معقول، والاتری برخوردار خواهد بود.

در تحقق حیات معقول، نقش عوامل محیطی و مدیران و مربیان جامعه را نباید نادیده گرفت. اگر محیط اجتماعی ناسالم و بیمارگونه باشد، امکان شکوفایی اختیار و در نتیجه حیات معقول از میان خواهد رفت. از این رو، مدیران و مربیان جامعه باید به ترویج ارزش های والای انسانی در اجتماع بپردازند.

در این تعریف، چند عنصر مهم و قابل تأکید وجود دارد:

۳) مسیر هدف های تکاملی

در مسیر حیات معقول هر عمل و گفتار و حتی فعالیت های مغزی انسان در مسیر کمال قرار دارد. انسان در هیچ یک از مراحل حیات تصور نمی کند که به کمال نهایی نایل شده است و همواره در تکاپوست تا به اصل بالاتری نایل شود.

در این تعریف، چند عنصر مهم و قابل تأکید وجود دارد:

(۴) شخصیت انسان در مسیر ساخته شدن

در حیات معقول همه استعداد‌های مثبت انسان به فعلیت می‌رسد و انسان از سعادت حقیقی برخوردار می‌شود. در مسیر حیات معقول، احساسات خام و ابتدایی انسان به احساسات تصعید شده، و تعلق‌های جزئی به تعلق‌های عالی‌تر تحول پیدا می‌کند. شخصیت آدمی در مسیر حیات معقول از واقعیات بیرون و درون بهره‌برداری صحیح می‌کند، زیرا تمام ابعاد وجودی انسان در مسیر گردیدن‌های تکاملی قرار می‌گیرد.

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی



معاونت‌های حضرت آیت‌الله العظمی‌ها

فکر

در این تعریف، چند عنصر مهم و قابل تأکید وجود دارد:

(۵) ورود به هدف اعلای زندگی

اگر انسان در تمایلات جبری و شبه جبری "خود طبیعی" غوطه ور باشد، هیچ گاه به هدف اعلای زندگی نایل نمی شود. برای وصول به هدف اعلای زندگی اولاً باید از فعالیت های عقل سلیم که با وجدان پاک و دریافت های فطری آدمی هماهنگ می باشد، بهره برداری کرد. ثانیاً، باید اراده و عزم جدی داشت تا بتوان از فعالیت های عقلانی که تفسیرکننده هدف اعلای زندگی می باشد، بهره برداری کرد.

موسسه پژوهشی فرهنگی



معاونت فرهنگی و ارتباطات

موسسه

۵. ویژگی‌های زندگی هدفدار در حیات معقول

❖ اگر انسان هدف نهایی زندگی را بر خود مطرح کند و در مسیر آن حرکت کند، حیات وی از ویژگی‌های زیر برخوردار خواهد شد:

۱- شناخت ارزش حیات و عدم احساس خلاء در زندگی: انسانی که هدف حیات را عبودیت تلقی می‌کند، همه لحظات زندگی را مربوط به خدا می‌داند. چنین انسانی، هم ارزش حیات را درک می‌کند و هم در زندگی احساس خلاء و پوچی نمی‌کند و اگر آرزوهایش نقش بر آب شوند، زندگی برای وی بی معنا و بی مفهوم نخواهد شد.

۲- تعهد برین یا شناخت موقعیت خویش در جهان هستی: در زندگی هدفدار، انسان هم موقعیت خویش را در جهان هستی درک می‌کند و هم خود را ملزم می‌داند که در مسیر تکامل گام بردارد.

۵. ویژگی‌های زندگی هدفدار در حیات معقول

۳- احترام به ذات خویشتن و به ذات دیگران:

در حیات هدفدار، انسان برای ذات خود ارزش قایل است و با پذیرش احترام برای ذات خویش، لزوم احترام به دیگر انسان‌ها را - به جهت وحدتی که در استعداد خدایابی و هدف‌نهایی زندگی و به طور کلی مبدأ و مقصد حرکت دارند - درک می‌کند.

۴- توجه به الطاف الهی: در حیات هدفدار، انسان همه امتیازهای خود را - از علم گرفته تا قدرت - ناشی از فیض و رحمت الهی می‌داند.

۵. ویژگی‌های زندگی هدفدار در حیات معقول

۵ - تنظیم منطقی ارتباط وسیله با هدف: در حیات هدفدار، انسان از هر وسیله‌ای برای نیل به هدف استفاده نمی‌کند، بلکه به رابطه منطقی میان وسیله و هدف توجه دارد و با ارزیابی صحیح وسایل، به انتخاب اهداف خود می‌پردازد.

۶- عشق شدید به کار و فعالیت: از آن جایی که وصول به هدف زندگی، بدون حرکت در مسیر جاذبه الهی امکان پذیر نیست، بنابراین، کار و تلاش جدی برای انسان هدفدار، یک اصل حیاتی تلقی می‌شود.

کوشش بیهوده به از خفتگی
تا دم آخر دمی غافل مباش

• دوست دارد یار این آشفستگی
• اندرین ره می‌تراش و می‌خراش

۵. ویژگی‌های زندگی هدفدار در حیات معقول

۷- به دست آوردن آزادی برین: در زندگی هدفدار، هوی و هوس‌های آدمی کنترل شده، آزادی برین تحقق پیدا می‌کند.

زندگی با آزادی برین، یکی از مختصات عالی زندگی هدفدار است. بدون به دست آوردن این آزادی که عبارت است از رهایی شخصیت آدمی از عوامل رکود و محدودیت در صندوق‌های خودپرستی و تخیلات، حتی سایر آزادی‌هایی که برای جریان معمولی حیات به دست آورده شده است، مانند آزادی اجتماعی و آزادی عقیده، پاسخی منطقی برای معنای حیات نیافته ایم.

۸- آزاد ساختن انسان از مطلق تراشی‌ها: ذهن انسان همواره دچار مطلق‌سازی می‌شود و برای رهایی از آن، آدمی باید هدف اعلای زندگی را به عنوان مطلق در نظر بگیرد تا بقیه امور را به عنوان وسیله‌ای برای آن مطلق تلقی نماید.

ع. عقل در حیات معقول

مراد از عقل در حیات معقول، صرفاً عقل نظری جزئی نیست، هر چند همین عقل جزئی به عنوان یکی از وسایل ضروری و مفید در بعدی از حیات معقول به فعالیت می پردازد؛ زیرا در حیات معقول آن چه که موجود است و برای حیات انسان مفید است، مورد انکار قرار نمی گیرد. در حیات معقول، هم عقل نظری و هم عقل عملی که وجدان آگاه و فعال و محرک است، به استخدام شخصیت رو به رشد و کمال در می آیند. در حیات معقول، عقل نظری و عقل عملی با یکدیگر هماهنگ هستند و هر دو به عنوان مقدمه ای برای وصول به مقام والای عقل کل، مورد توجه عرفا و حکما می باشد.

ع. عقل در حیات معقول

بر مکاتبی نظیر راسیونالیسم که به عقل توجه افراطی دارد و حاکمیت آن را بدون دخالت فاعل الهی بر جوامع بشری تصویب می کند، انتقادهایی وارد است. بسیاری از متفکران راسیونالیست نمی دانند که اگر طبیعت سودجوی بشر جنبه ربانی و الهی به خود بگیرد، در مسیر حیات معقول گام خواهد برداشت. در حیات معقول، انسان می تواند از "طبیعت خود" گرای خارج شود و با "من حقیقی" در جاذبه حیات معقول قرار گیرد. تنها در این صورت است که بشریت از جنگ و خونریزی، فسق و فجور و هزاران جنایت دیگر دست برمی دارد و "تاریخ حیات طبیعی محض" به "تاریخ انسانی" تبدیل می شود.

۷. امکان تحقق حیات معقول

برخی بر این اعتقادند که انسان ها توانایی نایل شدن به حیات معقول را ندارند و آن عده ای هم که از "حیات طبیعی محض" خارج شده و وارد "حیات معقول" شده اند، اندک و استثنایی بوده اند. در واقع، قانون کلی همان است که اکثر مردم در زندگی پیش گرفته اند؛ یعنی غوطه ور شدن در "حیات طبیعی محض".

در بررسی این نظریه باید گفت:

✓ اولاً انسان ها در پذیرش حیات معقول از ظرفیت کمی برخوردار نیستند، زیرا اگر چیزی مورد عشق و علاقه همین انسان ها قرار گیرد، آن را هدفگیری کرده، در راه نیل به آن، سختی های بسیاری را تحمل خواهند کرد تا سرانجام به آن نایل شوند. برای مثال: کسانی که مقام یا ثروت و شهرت اجتماعی را هدف گیری می کنند، خواسته های بسیاری را زیر پا می گذارند و ناگواری ها و اهانت های بسیاری را تحمل می کنند تا به اهداف خود دست یابند.

- ثانیاً: هنگامی که انسان در مسیر حیات معقول گام می گذارد، در می یابد که حرکت و تکاپوی او به سوی یک امر محال نبوده، بلکه با ورود به موقعیت جدید - یعنی حیات معقول - از حیات اصیل برخوردار شده، آن را با ارزش تلقی می کند.
- ثالثاً: هر چند انسان های رشديافته در اقلیت هستند، ولی استثنایی به معنای خلاف قانون نیستند، زیرا انسان در مسیر حیات معقول احساس می کند که عوامل و عناصر رشد و کمال او، خلاف فطرت و طبیعت اصلی او نمی باشد.

۷. امکان تحقق حیات معقول

➤ مدیران و مربیان جامعه باید تلاش کنند تا افراد طعم حیات آگاهانه را بچشند. اگر گردانندگان جوامع به توجیه ضرورت حیات آگاهانه پردازند، افراد هیچ گاه از خود مقاومت نشان نخواهند داد. اگر انسان ها از "عظمت عدالت و صدق و تعقل در کارها و گفتارها و احساس عظمت تکلیف و نوع دوستی" آگاه شوند، پذیرای آن ها خواهند بود. با تقویت و گسترش استعدادهای مثبت انسان ها، می توان آن ها را به اهمیت درک و پذیرش ضرورت تکاپو در مسیر حیات معقول واداشت.

➤ همان مغزی که در امتداد عمر "حیات طبیعی محض"، با اندیشه های تابناک و هوش سرشار و قریحه و استعدادهای بسیار فعال، در به دست آوردن سود مادی و مقام و شهرت اجتماعی و از پا در آوردن رقیب و باز کردن موقعیت های خودمخوره، دقیق ترین و ظریف ترین کارها را می تواند انجام بدهد، آیا آن مغز نمی تواند بفهمد که اندیشه و بهره برداری از هوش می تواند با هدف گیری عالی تری، مانند خدمت به هم نوع و برقراری عدالت و جدی نمودن قیافه حق در برابر باطل و محاسبه جدی درباره جهان هستی - نه قیافه بازیگرانه در یک صحنه بازیگری - بنگرد.

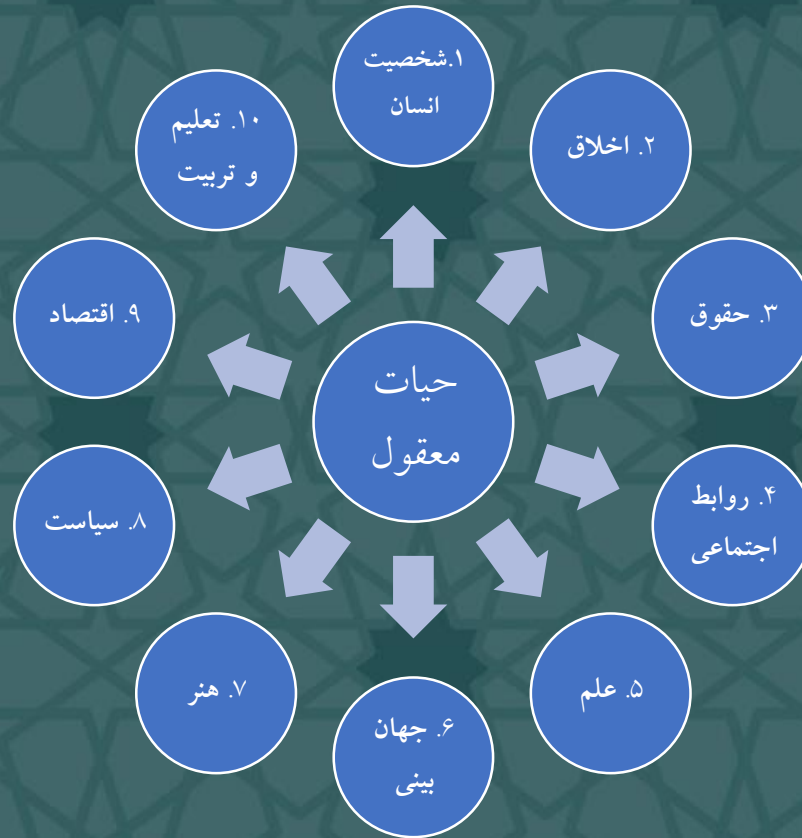
۷. امکان تحقق حیات معقول

در بحث از امکان تحقق حیات معقول، این نکته را باید در نظر داشت که شخصیت انسان قابل ساخته شدن است. آدمی با محاسبات عقلانی و وجدانی می تواند خود را بسازد. آن چه مهم است، شناسایی راه تکاپو در جهت نیل به حیات معقول می باشد که آن هم امری محال نیست. اگر انسان از "حیات طبیعی محض" گام بیرون بگذارد، می تواند وارد "حیات معقول" شود و در این مسیر است که تحولات یازده گانه زیر در انسان تحقق می یابد:

- -تبدیل احساسات خام به "احساسات تصعید شده."
- -جریات ذهنی گسیخته به "اندیشه های مربوط به موضوع خاص" مبدل خواهد شد.
- -تقلید و پذیرش محض از میان خواهد رفت و جای آن را "نظر و اندیشه و واقع یابی اصیل و مستقیم" خواهد گرفت.
- -شطرنج بازی های عقل نظری جزئی از میان خواهد رفت و جای آن را "هماهنگی عقل سلیم و وجدان واقع بین" خواهد گرفت.
- -تبدیل آرزوهای دور و دراز به "امیدهای محرک"
- -علاقه و عشق های صوری به "عشق و علاقه های کمال بخش" مبدل خواهد شد.
- -بازی با تمایلات به آزادی تصعید شده تبدیل خواهد شد.
- -خود را تافته جدا بافته از دیگر انسان ها دیدن، به "درک وحدت عالی انسانی و تساوی انسان ها در هدف یا وسیله بودن" تبدیل خواهد شد.
- -محبت های خام به "محبت های معقول" تبدیل می گردد.
- -تبدیل آرزوهای دور و دراز به "امیدهای محرک"
- -علاقه و عشق های صوری به "عشق و علاقه های کمال بخش" مبدل خواهد شد.
- -قانع بودن به مفاهیمی بی اساس درباره خیر و کمال، به تلاش و تکاپو برای دریافت واقعیت خیر و کمال مبدل می شود.

۸. شئون زندگی انسان در حیات معقول

❖ انسانی که گام در مسیر حیات معقول می گذارد، تمام ابعاد زندگیش دگرگون خواهد شد. در این جا به بررسی هر یک از آن ابعاد می پردازیم:



۱/۸- شخصیت انسان در حیات معقول

❖ با در نظر گرفتن سه اصل زیر، می توان پذیرفت که شخصیت انسان دارای ارزش ذاتی است:

الف - انسان موجودی است که از استعدادهای گوناگون برخوردار است و آمادگی نیل به مراحل والای کمال را دارد. در طول تاریخ نیز انسان هایی بوده اند که "به عالی ترین قله های انسانیت صعود نموده و درخشان ترین ایده آل های انسانی را از خود نشان داده اند."

ب - با وجود همه اختلاف هایی که انسان ها از نظر رنگ و شکل و خصوصیات ثانوی دارند، در "آهنگ هستی مشترک" می باشند. یعنی می توانند در مسیر غایت هستی حرکت کنند.

ج - انسان ها با قطع نظر از اختلاف های نژادی، اجتماعی و غیره، در حال اعتدال روانی، نوعی وحدت ارزشی را درباره یکدیگر احساس می کنند. این احساس نیز ریشه در اعماق روح انسان ها دارد. فداکاری هایی که انسان ها در طول تاریخ برای یکدیگر نموده اند، نشانگر وحدت در اصول و ارزش های مشترک میان آن هاست.

۱/۸- شخصیت انسان در حیات معقول

- سه اصل مذکور را هنگامی می توان پذیرفت که حیات معقول را بپذیریم. به عبارت دیگر، اثبات ارزش برای شخصیت انسانی، معلول پذیرش حیات معقول است. لازمه پذیرش و توجه به این سه اصل، گذر از "خود طبیعی" است. اگر انسان از خود طبیعی بیرون بیاید، می تواند وجود دیگران را به رسمیت بشناسد و رابطه زیربنایی خود را با دیگران درک کند و شخصیت انسانی را دارای ارزش تلقی کند.
- انسانی که در مسیر حیات معقول گام برمی دارد، به انسان های رشدیافته از افق والاتری می نگرد و آن ها را آینه ای تلقی می کند که مظهر جمال و جلال حق هستند. بالعکس، انسان هایی را که از حیات طبیعی محض برخوردارند، حتی اگر چشمگیرترین افراد جامعه باشند، بی ارزش می داند.

۲/۸ - اخلاق در حیات معقول

❖ اگر بخواهیم اهمیت اخلاق را در حیات معقول دریابیم، باید به مقایسه آن با اخلاق در حیات طبیعی محض پردازیم:

الف - در زندگی طبیعی محض، اخلاق عبارت است از: پذیرش اصولی که مورد تأیید جامعه است و هدف از التزام به اخلاق نیز عدم تزاخم میان افراد است. اما اخلاق در حیات معقول عبارت است از: احساس جزء بودن از کل حیات انسانی که روح الهی در آن دمیده شده است و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي. (حجر/۲۹؛ ص/۷۲) و پذیرش این اصل که همه انسان ها از یک مبداء منشاء گرفته اند. در این نظام اخلاقی، انسان آن چه را که بر خود نمی پسندد، بر دیگران هم نمی پسندد. آدمی نیز پیرو بی چون و چرای اصول پذیرفته شده جامعه نیست.

ب - اخلاق مطلوب در حیات طبیعی عبارت است از: عمل به مقتضای احساسات و عواطف، خواه این احساسات و عواطف به نفع دیگران باشد یا به ضرر آن ها. در واقع، فرد طبق تمایلات شخصی خود عمل می کند، در حالی که در حیات معقول، احساسات و عواطف انسانی تصعید شده و هماهنگ با اصول ثابت انسانی می باشد. در حیات معقول، احساس عدالت و ارزش برای دیگران قائل شدن، محور عواطف و احساسات انسانی می باشد.

۲/۸- اخلاق در حیات معقول

❖ اگر بخواهیم اهمیت اخلاق را در حیات معقول دریابیم، باید به مقایسه آن با اخلاق در حیات طبیعی محض بپردازیم:

ج - در حیات طبیعی محض، اخلاق مطلوب بر مبنای "پذیرش و عمل به اصول ناشی از انتخاب کیفیت آن نوع زندگی است که جریان طبیعی اجتماع اقتضاء می کند". در این نوع اخلاق، ارزش های والای انسانی نادیده گرفته می شود و فقط به آن چه مطلوب زندگی اجتماعی است، بسنده می شود. اما در حیات معقول، اصولی چون "وجدان آزاد" که نشان دهنده خیرات و کمالات و محرک انسان ها به سوی آن هاست، توجه می شود.

د - در حیات طبیعی، اخلاق برای کنترل جرایم اجتماعی ضرورت دارد و در واقع، مدرسان قوانین اجتماعی می باشد. اما در حیات معقول، اخلاق به عنوان خادم حقوق زندگی طبیعی محض انسان ها و کاهش دهنده جرایم مطرح نمی شود، هر چند پس از تحقق، چنین نتایجی را در بر خواهد داشت. هدف از اخلاق در حیات معقول، به فعلیت رساندن استعداد های والای انسانی و تعالی افراد جامعه است.

۳/۸- حقوق در حیات معقول

هدف از قانون، اصولاً برقراری نظم اجتماعی و همزیستی مسالمت آمیز افراد جامعه است. در حیات معقول، علاوه بر تحقق این هدف، به حقوق جان‌های آدمیان نیز توجه می‌شود. اگر در قانون گذاری‌های اجتماعی، قوانینی که در پیشبرد اخلاق تکاملی و عشق حقیقی انسان‌ها به داشتن شخصیت آزاد توجه شود، "تاریخ حیات طبیعی" به "تاریخ انسانی" تبدیل خواهد شد. قوانین بشری، هنگامی کارساز خواهند بود که خود طبیعی انسان‌ها تعدیل شده، به حیات معقول گام بگذارند.

حیات معقول اصرار می‌ورزد که پهلو به پهلو حقوق و قوانین زندگی طبیعی محض، حقوق و قوانینی برای جان‌های آدمیان وجود دارد، که به اضافه این که مردم را با امتیازات و عظمت‌های روحی یکدیگر آشنا ساخته، راه برخورداری از آن‌ها را هموار می‌کند و از یک جاندار معمولی، ابوذر غفاری می‌سازد و از یک ساربان بیابانگرد، اویس قرنی و از یک شاعر همه‌جایی، حکیم سنایی و از یک موجود غوطه‌ور در شرارت، فضیل عیاض به وجود می‌آورد.



مجلس شورای اسلامی ایران

۴/۸- روابط اجتماعی در حیات معقول

در حیات معقول، رابطه انسان ها با یکدیگر بر مبنای سودجویی نیست، بلکه بر مبنای انسانیت است. در حیات طبیعی محض، انسان ها فقط به منافع خود توجه دارند و رابطه با دیگران نیز بر اساس چنین معیاری تحقق می پذیرد. در حیات معقول، رابطه یک استاد و مربی با دانش پژوهان، فوق حقوق ماهیانه وی است. وی از ارتباط رسمی با حواس و ذهن دانش پژوهان فراتر رفته، با جان های آنان طرح آشنایی می ریزد. در حیات معقول، توجه به هدف اعلای زندگی، عامل ارتباط و وحدت میان انسان هاست.

۵/۸- علم در حیات معقول

• این که انسان نیاز به آگاهی دارد و می بایست با واقعیات بسیاری تماس حاصل کند، یک امر ضروری است. در این زمینه، فرقی میان حیات طبیعی محض و حیات معقول نیست. اختلاف میان این دو، آن جا حاصل می شود که آیا علم موجب تورم خود طبیعی انسان می شود یا عامل مهارکننده آن است. انسانی که از حیات طبیعی محض برخوردار است، ممکن است دچار علم زدگی و علم پرستی شود و از نگرش سطحی به طبیعت برخوردار باشد، اما انسانی که از حیات معقول برخوردار است، علم را در مسیر هدف تکاملی به کار می گیرد. در حیات معقول، تعقل و وجدان آزاد برخواسته های انسانی حاکم می شود و انسان فعالیت های مادی و معنوی خود را زیر سلطه و آگاهی خداوند هستی آفرین می داند. علم برای چنین انسانی، شعاعی از اشعه الهی تلقی می شود که توسط حواس و مغز و طبیعت و آزمایشگاه ها بر جوامع انسانی تابیدن خواهد گرفت.

۶/۸- جهان بینی در حیات معقول

✓ عکسبرداری محض از جهان خارج و عالم درون، غیر از شناخت جهان یا ارزیابی دقیق ابزار و وسایل شناخت و تعیین موقعیت انسان به عنوان عامل درک کننده است. انسان موجودی نیست که مانند یک آینه بزرگ فقط واقعیات عالم را در خود منعکس کند، بدون آن که از نقش خود در شناخت حقایق آگاه باشد. انسان قدرت اشراف بر جهان را دارد و در شناسایی جهان فقط به عکسبرداری محض نمی پردازد.

✓ این فعالیت ذهنی و اشراف و نظاره، یک نتیجه ضروری که به وجود خواهد آورد، این است که یک حکمت و مشیت والایی این جهان را به یک مقصد عالی به حرکت در آورده و به وسیله قوانین، آن را به سوی آن مقصد می راند، زیرا به هر جزئی از جهان که در حال رابطه با دیگر اجزاء بنگرد، تصدیق می کند که:

قطره ای کز جویباری می رود از پی انجام کاری می رود

✓ آن اصول جهان بینی که بر این مبنا قابل درک و پذیرش قرار می گیرد، بدون تردید وارد سطوح عمیق روانی آدمی می گردد و حیات او را تغییر و توجیه می نماید. این حیات توجیه شده به مقصد عالی هستی، "حیات معقول" نامیده می شود.

۷/۸- هنر در حیات معقول

✓ هنرمندی که به عرصه حیات معقول گام نهاده، هنر را فقط برای خود هنر نمی خواهد، بلکه هنر را برای انسان، آن هم در حیات معقول می خواهد. چنین هنرمندی با احساسات تصعیدشده خود، واقعیت را "آن چنان که هست" و "آن چنان که باید"، مجسم می نماید. در حیات معقول، هنرمند به هدف حیات خود توجه دارد و با هنر خود می کوشد تا فعالیت های جبری زندگی طبیعی را در مسیر رشد و آزادی قرار دهد. آن اثر هنری که به انگیزه تحقق حیات معقول در جامعه پدیدار می شود، تنها یک اثر جالب و برطرف کننده ملالت های زندگی طبیعی محض نیست، بلکه موجی از حیات معقول است که این حیات را در دیگر افراد جامعه تقویت و طعم آن را به ذائقه همگان می چسباند. هنر در حیات معقول، نه برای خواسته های حیوانی و تمایلات حیات طبیعی محض که رشد و آگاهی و آزادی و تعالی انسان ها را محدود می کند.

۸/۸- سیاست در حیات معقول

❖ سیاست را می توان به صورت زیر تعریف نمود:

"مدیریت زندگی انسان ها در راه وصول به بهترین هدف های مادی و معنوی".

✓ در طول تاریخ، سیاستمدارانی که در حیات طبیعی محض غوطه ور بوده اند، زندگی "کس"ها را به حرکت "چیز"ها تنزل داده اند. ماکیاوولی با نظر به حیات طبیعی محض، منطقی ترین مطالب را نوشته است. ماکیاوولی حتی یک لحظه درباره حیات معقول و امکان تحقق آن در جوامع بشری نیندیشیده است. ماکیاوولی به جای آن که به استعداد های عظیم انسان ها بیندیشد، به بیان محتویات درونی خود پرداخت. وی مدیریت زندگی طبیعی محض انسان ها را که ناشی از "حب ذات" است، مطرح کرد.

✓ سیاست در حیات معقول، هم دارای هدف است و هم مبدا و مسیر.

✓ هدف سیاست در حیات معقول، ایجاد عوامل آگاهانه و تنظیم نیروها و فعالیت های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی با برخورداری از رشد آزادی است.

✓ مبدا حرکت آن، رهایی از حب ذات است و مسیر آن عبارت است از: "گردیدن های مستمر شخصیت انسانی برای ورود به هدف اعلای زندگی".

۹/۸- اقتصاد در حیات معقول

□ از دیدگاه حیات طبیعی محض، حب ذات، آزادی فرد را برای مالکیت مطلقه بر همه موجودات تأیید می کند. انسانی که از حیات طبیعی محض برخوردار است، همه نعمت های طبیعی و غیرطبیعی را برای خود می خواهد و محدودیتی برای مالکیت خود قایل نیست، اما در حیات معقول، فرد بر این اعتقاد است که چون حق حیات برای عموم انسان هاست، محصولات فکری و عضلانی باید وسیله حفظ حیات و برای حضور در آهنگ کلی هستی تلقی شود. برای چنین انسانی، کالاهای اقتصادی در خدمت حیات قرار می گیرند، نه حیات در خدمت آن ها. در حیات معقول، خواسته های انسانی در جهت ایجاد همزیستی جمعی مهار می شود و اقتصاد نیز عامل ادامه حیات بشری تلقی می شود، نه عامل تورم خود طبیعی.

□ خلاصه، انسانی که پا به عرصه حیات طبیعی می گذارد، نعمت های اقتصادی خود را در اختیار دیگران نیز قرار می دهد و در جهت ایجاد رفاه و آسایش دیگران نیز تلاش می کند، نه آن که همه آن ها را برای خود بخواهد و در فعالیت های اقتصادی خود، همه ارزش ها را زیر پا بگذارد.

۱۰/۸- تعلیم و تربیت در حیات معقول

- تعلیم و تربیت در حیات معقول عبارت است از: تقویت عوامل درک و فراگیری واقعیات حیات اصیل و تحریک نونهالان جامعه برای انتقال تدریجی از حیات طبیعی محض به ورود در حیات معقول.
- وظیفه اساسی تعلیم و تربیت در حیات معقول این است که نظام روحی و روانی متعلم، با فراگیری اصول اساسی تربیت دگرگون شود و متعلم ضرورت اصول اساسی تربیت را آن گونه احساس کند که ضرورت آب و غذا را برای زنده ماندن خود.
- در حیات معقول، اصول اخلاقی نظیر راستگویی و عدالت، از امور ضروری برای ذات انسان تلقی می شود و مربیان جامعه در جهت شکوفایی فطریات انسان ها گام برمی دارند.
- اگر تعلیم و تربیت غیر از این باشد - یعنی حقایقی را که به عنوان اصول تعلیم و تربیت به افراد عرضه می شود، بیرون از ذات خود بدانند و فطریات خود را نادیده بگیرند - نه تنها از رشد و کمال باز خواهند ماند، بلکه تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار خواهند گرفت.